

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

مروری بر مباحث گذشته

در بحث مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام مطرح شد که مشارکت، گاهی سیاسی و گاهی غیرسیاسی است. اول از مشارکت سیاسی بحث گردید سپس مشارکت اقلیتها مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن مشارکت غیرسیاسی آغاز گردید. گفته شد مشارکت سیاسی دارای اقسامی از جمله مشارکت اقتصادی، مشارکت فرهنگی، مشارکت علمی و... است. در مباحث فقه سیاسی باید این سوال پاسخ داده شود که در نظام سیاسی اسلام، مردم به چه میزان مشارکت اقتصادی دارند.

مشارکت اقتصادی در جمهوری اسلامی

یکی از مسائل چهل ساله جمهوری اسلامی، مشارکت مردم بخصوص مشارکت اقتصادی بوده است. رابطه مشارکت مردم با مشارکت دولت (حاکمیت) متقابل است. یعنی هرچه دولت بیشتر دخالت کند، مشارکت مردم کم می شود و هرچه مردم بیشتر دخالت کنند، مشارکت دولت کم می شود. از اوایل انقلاب، فضای مشارکت مردم محدود بود. یعنی پشتوانه فکری بسیاری از مسئولان، سوسیالیزم بود. یعنی دولت دخالت کند و اقتصاد دولتی متمرکز شود. در دوران جنگ دخالت دولت وجود داشت، معمولاً در زمانی که جنگ رخ می دهد دخالت دولت بیشتر می شود و دولت به دنبال کنترل بازار خواهد بود.

جالب توجه اینکه گروه هایی بنام سوسیالیزم اسلامی هم بوده اند و در سخنرایی دانشگاه تهران گفته بودند علی بن ابیطالب (ع) اولین سوسیالیست تاریخ بوده است.^۱

^۱ . اینجانب با جرق جرداق در منزل ایشان در لبنان ملاقات داشتم و از او پرسیدم چه شد که عاشق علی بن ابیطالب (ع) شدم؟ نهایتاً متوجه شدم امیرالمونین (ع) را سوسیالیست می داند. او تفکری ناصری داشت و سوسیالیست بود و از این طریق به امیرالمونین (ع) علاقه مند شده بود. متن نهج البلاغه را از نظر ادبی و فخامت و فاخری، در حد اعلا قبول داشت و می گفت من علی را مقدم بر محمد میدانم. حضرت محمد (ص) را کابینالیست می دانست. با او بحث کردم که پیامبر معلم امام علی (ع) بوده و امام شاکر د ایشان بوده است. البته به نظر میرسید او اخر معتدل شد و و نشانه هایی از تشیع او را اطلاع دارم.

بنابراین فضای فوق الذکر حاکم بود و سپس مقداری معتدل گردید و اندک اندک مسئولین از آن تفکر فاصله گرفته و کمی اختیارات را به مردم واگذار نمودند. اختلافاتی در مجلس شورای اسلامی رخ داد و دوباره به به حالت اول بازگشت. بنابراین این امر کژ دار و مریز و باری به هر جهت بوده است.^۲

اقسام مشارکت

اجمالاً «المشارکه قسمان: سیاسي و غیرسیاسي.» غیر سیاسی هم اقسامی دارد.^۳ راجع به مشارکت غیرسیاسی نظیر اقتصادی، فرهنگی، علمی و ... به طور مثال در نظام سیاسی مشارکت علمی مردم به چه صورت است؟ آیا تحصیل باید رایگان باشد؟ آیا می توان دانشگاه‌ها را به بخش خصوصی سپرد؟ این رویه که در کشور ما وجود دارد و هر که بیشتر ثروت دارد از امکانات آموزشی بیشتر استفاده کند، آیا اسلام پذیرفته است؟ ممکن است گفته شود پذیرفته است بالاخره فرزندی، دارای پدری متمکن است و بهترین استاد، دانشگاه، کتاب و ... را اخذ می کند و عده ای هم ندارند هرچند خود بچه دارای استعداد باشد. بنابراین مشارکت مردم در این زمینه به چه صورت است، آیا در این امور دولت باید دخالت و کنترل کند تا همه به صورت برابر در آموزش سهیم باشند؟ اگر اینگونه باشد با وضعیت فعلی کشورمان خیلی متفاوت است.

پیشفرض های موثر در مشارکت مردم

بنایی وجود ندارد به صورت مفصل و جزئی وارد اینگونه بحث ها شویم اما به پیشفرض هایی اشاره می کنیم که در بحث موثر است. یعنی اگر کسی در آینده بخواهد پیرامون مشارکت سیاسی بحث کند و پژوهش کند باید پیشفرضهای آن را داشته باشد. معمولاً از پیشفرض به مبانی و کلیات بحث یاد می شود. هشت پیشفرضی که روی آن تامل شده را در مشارکت غیرسیاسی طرح می کنیم.

پیشفرض اول: حدود شریعت

اولین پیشفرض، بحث از حدود شریعت است. اگر مسئله حدود شریعت روشن نگردد نمی توان از مشارکت مردم صحبت کرد. لذا حدود شریعت باید معلوم گردد. اختلاف فراوانی در حدود شریعت وجود دارد. در کتاب فقه و عرف به گستره شریعت به طور مفصل یعنی از نظری که می گوید شریعت هر رطب و یابسی را در برمی گیرد

^۲ . بحث زیبایی است. اگر کسی همین مشارکت اقتصادی مردم در نظام اسلامی را استخراج کند و به صورت پروژه و کتاب در آورد و سپس سیر آن را طرح و بررسی نموده و به بحث و گفتگو پردازد امری پسندیده است.

^۳ . ممکن است نقد شود چرا اول دو قسم را مطرح و سپس قسم دوم را به چند قسم تقسیم کردیم در حالی که می توان از اول آن را به سه الی چهار قسم تقسیم کرد. این تقسیم بدین خاطر است که سیاسی با دیگر اقسام اختلاط نشود و بتوان در بحث سیاسی به طور مستوفی بحث کرد.

تا نظري که شريعت را به چندگزاره محدود مي کند پرداخته شده است. کساني که محدود مي دانند وقتي سخن از اقتصاد اسلامي مطرح مي شود تمسخر مي کنند و برخي از آن ها مي گویند اگر اقتصاد اسلامي وجود دارد پس بايد هواپیماسازي اسلامي هم وجود داشته باشد.

بنابراین در بحث گستره شريعت از کساني که اقتصاد اسلامي را نمي پذيرند تا کساني که از رياضيات و فيزيک اسلامي سخن مي گویند وجود دارد.^۴ امروزه هم از معماري اسلامي، خانه سازي اسلامي، طب اسلامي که بعضا هم قابل دفاع است و بحث و گفتگو می شود. نهایتا اینکه حدود شريعت و گستره آن مهم است.

عجیب آن است که مباحث گستره شريعت بیش از ۱۳۰۰ سال مطرح است.^۵ بحث گستره شريعت تاثير زيادي در فقه دارد، چون گستره فقه تابع گستره شريعت است. اگر شريعت بسط داده شود، فقه بسط پيدا مي کند اگر شريعت بسط داده نشود فقه هم بسط پيدا نمي کند. علت اینکه برخي از روشنفکران از ورود فقهها به استنباط از برخي مسائل دچار عصبانيت مي شوند به همین مسئله بر مي گردد زیرا آن ها به مدیریت علمي و نه فقهی قائل هستند لذا فقهی وارد چنین مسئله اي مي شود مي گویند ربطی به فقیه ندارد. ارتباط گستره شريعت با مشارکت مردم این است اگر شريعت محدود باشد دیگر ارتباطی به شريعت ندارد که مردم بخاطر آن محدود شوند.

با آن که در بحث گستره شريعت ما قائل به وسعت آن هستیم^۶ اما بسياري از مسائل را شیوه هاي اجرائي و تشخیص مصداق مي دانیم. بنابراین گاهی دخالت نمی کنیم مثلا ميگویم امسال زکات فطره مثلا سه كيلو گندم است اما در قيمت آن دخالت نمی کنیم.^۷

پیشفرض دوم: دایره «الناس مسلطون»

در «الناس مسلطون» مباني مختلفی وجود دارد. به اعتقاد مردم مسلط بر مالشان و شئونشان هستند. الناس مسلطون اموالهم، مالهم^۸ و مالهم^۹ هستند یعنی حق تسلط بر خویشان و مال را دارند. این بدین معنا نیست که مردم بتوانند حرام انجام دهند زیرا «الناس مسلطون» تا جايي است که شارع نهي نکند. فردی نوشته بود سند

^۴ کسی که فيزيک و رياضی اسلامي قبول دارد لابد هواپیماسازی اسلامي را هم قبول دارد و هواپیمایی که اسلام می سازد با غير اسلامي متفاوت است.
^۵ در زمان نوشتن کتاب فقه و عرف را در هنگام دنبال کردن پیشینه گستره شريعت، متوجه شدم به صدر اسلام بر مي گردد و همان موقع از افرادي اند که قصد داشتند شريعت (بخشي از دين) را درگير کنند تا برخي که قبول نداشتند وجود داشته اند.
^۶ در اینجا راهمان از محدودکنندگان جدا مي گردد.

^۷ گاهی در تلویزیون مي گویند که فتوای فلان بزرگوار اینقدر است در حالي که ربطی به شارع ندارد. مثلا ببینید گندم چند است، سه كيلو بدهید تمام کنید برود. اخيرا هم تابلوهاي حدتخص و مسافت را در جاده ها نصب می کنند. اگر این تابلوها در جاده نصب شود کنید باید هر روز جابجا شود، زیرا مثلا يك کارخانه در قم تعطیل مي شود قم کوچکتر ميشود و يه کارخانه اضافه می شود، قم بزرگتر مي شود. کاراي عجيبی انجام می شود البته گاهی بد نیست اما توجه ندارند و به درستي هم مشورت نمی شود اگر اثری هم باشد نمی خوانند چون جديد است و نبايد خوانده شود. البته زحماتي که کشیده مي شود بعضا بي انصافي است تشکر نشود لکن بهتر است اینگونه زحمت ها کشیده نشود.

^۸ به کسر لام.

^۹ به فتح لام.

«مسلطون علي اموالهم» مرسله است و همچنین آقای خویی گفته مرسله است. پاسخ آن است که باید نوشته های بعد از آقای خویی را خواند. در فقه قراردادها کتاب دوم، یکی از احادیث آورده شده همین «الناس مسلطون» است در آنجا ما روایت متعدد را با ذکر سند آن آورده ایم.

اگر سلطه مردم بر خویشان پذیرفته شود اصل بر آزادی و مشارکت مردم است مگر جایی خلاف آن باشد. به طور مثال چند نفر جمع شده اند تا شرکتی تاسیس کنند که معاملات ربوی یا غرری داشته باشد در اینجا خط قرمز است اما اگر این ها را نداشته باشد مردم آزادند.

پیشفرض سوم: قبول یا رد نظام و خرده نظام

برخی معتقدند در اسلام، مانند اقتصاد چند هزار گزاره خرد وجود دارد که از آن تعبیر به اتمیک و سلولی می شود. به طور مثال اجاره درست است، بیع صحیح است، ربا حرام است. تلف المبیع قبل قبض آن از مال بایع است و چند هزار جمله ی دیگر اما چیزی بنام نظام اقتصادی نظیر نظام اقتصادی کاپیتالیسم و سوسیالیسم و تلفیقی وجود ندارد. وجود ندارد.^{۱۰}

به نظر ما اسلام هم نظام کلان و هم خرده نظام دارد. این گمان که اسلام، ریز، ریز، ریز، این موارد را کنار هم چیده است کم لطفی است. اسلام نظام دارد. به طور مثال «لاتظلمون و لاتظلمون» بعد از ربا اتفاقی و نصیحت نیست. همچنین قرآن می گوید «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» یعنی اموال نباید دست اغنیا بچرخد.

اگر کسی سوال کند نظام اقتصادی اسلام، تفاوت طبقات را پذیرفته یا قائل به تک طبقه است چه پاسخی باید داد؟ اگر پذیرفته باشد یعنی کاپیتالیسم است؟ اگر نپذیرفته باشد یعنی سوسیالیسم است؟ فقیه باید از دستورات اسلام یعنی از اتمیک ها نظام را استخراج کند.

اما پرسش مهم این است که این بحث چطور پیشفرض مشارکت مردم است؟

باید این نکته هم توجه شود که این امر چطور پیشفرض مشارکت مردم است؟ اگر نظامی در کار باشد، ممکن است برخی فعالیت های اقتصادی محدود باشد و برخی نباید محدود باشد. به نظر ما اسلام تفاوت طبقاتی را

^{۱۰} . مقاله فقه با انگاره نظام و انگاره انکار توسط اینجانب نوشته شده است مراجعه شود. این مقاله بخشی از کتاب روش شناسی است که هنوز از چاپ خارج نشده است.

پذیرفته است البته نه به این شکل فاحشی که موجود است، این اسلامی نیست. امروز غذای يك هفته سگ برخی افراد به اندازه در آمد ماهانه يك کارگر است.^{۱۱}

پیشفرض چهارم: تفسیر ولایت والی بر مردم.

در اینکه والی بر مردم ولایت دارد تردیدی وجود ندارد. در جایی که ولایت فقیه در هرم نباشد ولایت والی گفته می شود. نکته این است آیا ولایت والی به معنای اختیاردار مطلق است؟ می توان گفت هرکه والی است^{۱۲} ولایت او محدود به مصلحت نباشد؟ یا الزاما رعایت مصلحت مولی علیهم، قید ولایت است؟

به نظر ما ولایت غیرخداوند محدود به مصلحت است. لذا اگر مصلحت در مشارکت مردم باشد والی نمی تواند آن را محدود کند. این بدان معنا نیست حق امر و نهی نداشته باشد بلکه در حد مدیریت چنین حقی را داراست. مرحوم نائینی معتقد بود پدر بر مال بچه ولو مع المفسده ولایت دارد. چنین نظری از چنین فرد بزرگی تعجب برانگیز است هرچند ایشان در دور بعد از این سخن بازگشتند. سخن این است که چرا ایشان باید به این مطلب رسیده باشد. وقتی خداوند پدر را بر فرزند ولایت قرار می دهد می خواهد والی، صغیر و اموال او را حفظ کند به عبارت دیگر والی محافظ است نه اینکه تیسمار و سرلشکر نظامی باشد.

مرحوم شیخ انصاری ولایت را مشروط به مصلحت می داند. سپس بحثی را مطرح می کند که آیا تنها در فعلهایی که ولی انجام می دهد باید مصلحت رعایت بشود یا در ترك فعلها هم باید چنین رعایتی وجود داشته باشد؟ به طور مثال ولی می خواهد ملك صغیر را به قیمت ارزان بفروشد، به او گفته می شود که حق چنین کاری ندارد چون به ضرر صغیر است اما اگر شرایطی باشد که ملك را به قیمت ارزان بفروشد، قیمت آن روز به روز در حال نزول است و باید برای جبران چنین نزولی، باید ملك را در روستا بفروشد و با پول آن در شهر چیزی بخرد تا از ضرر بیشتر جلوگیری کند، اما او ترك فعل می کند یا مصلحت صغیر در این است که او را به شهر بیاورد اما والی به خاطر املاك اندکی که دارد نمی خواهد روستا را رها کند و این امر موجب اختلال در تحصیل فرزند می شود لذا ترك فعل است. شیخ انصاری می فرماید نمیتوان ترك فعل را هم لازم دانست سپس بیان میدارد که غرض و مقصود شارع^{۱۳} اقتضا دارد که ترك فعلی که به ضرر صغیر باشد را از وی سرزند. مرحوم ایروانی در صورت وجود اجماع ترك فعل را مهم می داند. کل این مباحث را باید در تفسیر ولایت والی دنبال کرد.

^{۱۱} . حال هي از اسلام گفته شود. البته قصد شعاردهي وجود ندارد و سوسیالیسم هم نیست اما فاصله طبقاتی حدی و حساب و کتابی دارد

^{۱۲} . مخصوصا اگر جنبه ي مذهبي هم دارد

^{۱۳} . همان مقاصدی که ما میگوییم.

قوه قضائیه با مشکلی مواجه است.^{۱۴} گاهی ولی دخالت‌هایی می‌کند و حاضن(مادر) دخالت دیگری می‌کند. مثل صغیری که پدر ندارد یا معتاد است و حاضن مادر است و ولی، جدپدری است. اختیارات جدپدری گسترده است. اما مادر حاضن است و اگر بخواهد اموری نظیر اخذ کارت بانکی، ثبت نام مدرسه و دانشگاه را انجام دهد، اختیار ندارد. این امر ایجاد مشکل نموده و پرونده‌های زیادی را در دادگستری به خود اختصاص داده است. طرحی وجود داشت تا اختیارات ولی شرعا و قانونا محدود و اختیارات حاضن که مادر باشد توسعه پیدا کند.

پیشفرض پنجم: حدود اختیارات والی در مال مردم و بیت المال

در اسلام انواع و اقسام مال نظیر مال شخصی، عمومی و دولتی^{۱۵}، انفال، فی و مشترکاتی نظیر خیابان و مسجد وجود دارد.

برخی معتقدند والی مثل مال شخصی می‌تواند تصرف کند اما موضع ما این نیست و همانطور که ولایت محدود به مصلحت است، این تصرف هم محدود به مصلحت است مثل انفال که ملک شخصی امام یا فقیه نیست تا بتوان هر تصرفی در آن نمود، بلکه ملک جهت، شخصیت، سمت است.

پیشفرض ششم: بحث انفال و مرزهای ملی

در سال گذشته مرزهای ملی بعد از بحث انفال مطرح گردید. مرزهای ملی مقابل مرز اسلام (دارالفکر، دارالاسلام) است. سوال این بود آیا مرزهای ملی پذیرفته شده است؟ ما به عنوان یک ضرورت گفتیم پذیرفته شده است.

پیشفرض هفتم: نحوه نگاه مردم به حاکمیت و بالعکس

امام علی علیه السلام فرمودند: «وَأَمَّا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ ، فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ»^{۱۶} امام علی علیه السلام. در عهدنامه خود به مالک اشتر. فرمودند: ستون دین و جماعت مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، توده مردم اند؛ پس، باید توجه و عنایت تو به آنان باشد.

^{۱۴} صحبتی که تحت عنوان تحدید ولایت والی و توسعه اختیارات حاضن در جمعی از قضات انجام شده است.

^{۱۵} . مال دولت غیر از بیت المال است.

^{۱۶} نهج البلاغه/نامه ۵۳

مردم عمود دین هستند لذا امام اجازه نمی دهند به مردم نگاه ابزاری شود. این موارد آثار فقهی به دنبال دارد و اصولی مانند اصل شفافیت را می توان از آن استخراج کرد. نمی توان از مردم چیزی را پنهان نمود مگر اینکه مصالح عالیة کشور چنین اقتضایی را داشته باشد که آن هم باید با نظر کارشناسان باشد. بنابراین نگاه حاکمیت به مردم است و نگاه مردم به حاکمیت دو طرفه است..

پیشفرض هشتم: جایگاه مشورت

مشارکت گاهی در مشورت دادن و مشورت گرفتن هم به عنوان حق و هم به عنوان تکلیف، ظهور و بروز پیدا می کند. یعنی حاکمیت مکلف است از مردم مشورت بگیرد و مردم مکلفند به حاکمیت مشورت بدهند و حق حاکمیت است از مشورت مردم استفاده کند.

در «التَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» معنای نصیحت پند و اندرز نیست بلکه خیرخواهی است. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيُنِّكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.»^{۱۷} جایگاه مشورت جایگاه رفیعی است. به نظر نمی رسد در جهان، مشورت را يك تکلیف بدانند اما در اسلام چنین است. در «شاورهم فی الامر» خداوند به پیامبر دستور مشورت می دهد چه برسد به افراد دیگر. برخی اشکال می کنند که مشورت بنا به قسمتی از آیه قرآن یعنی «فاذا عزمتم^{۱۸}» امری فرمالیته و صوری است. در حالی که معنا اینگونه است که تو مشورت کن و هر آنچه خروجی این مشورت بود آن را با استواری و محکمی به پیش بر، نه اینکه به مانند برخی تصمیمات کشورمان که بعد از تصمیم گیری در آن مشورت می گردد.

خداوند تعارف ندارد و تقیه نمی کند لذا امر خدا در آیه «وامرهم شوری بینهم» مشورت است. در نهج البلاغه هم اینگونه است و حضرت علی علیه السلام می فرمایند حق شما بر من، خیرخواهی من برای شماست. اما من بر شما این است که در حق امام وفا کنید و در پیش رو و پشت سر من خیرخواه باشید، یعنی حرفتان را بزنید و نترسید.

«الحمد لله رب العالمين»

^{۱۷} نهج البلاغه خطبه ۳۴

^{۱۸} آل عمران/ ۱۵۹